

توسعه نیافتگی سیاسی و بن‌بستی بنام شورای نگهبان

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeed>

در نظام‌های سیاسی متعارف دنیای مدرن نهادهایی هستند که نقش داور قانونی و اعتباربخشی به ساز و کارهای حکومتی را ایفا می‌کنند. بی‌اعتبار شدن این نهادها به معنای فروپاشی اقتدار قانونی و نمادین یک نظام سیاسی است. تفاوت میان حکومت‌های خودکامه که در آن مرزهای قانون، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، قدرت، کنترل و داورى مخدوش و درهم ریخته است با حکومت‌های باز و دموکراتیک هم وجود چنین نهادهایی است که بر اساس قوانین و قواعد شفاف بازی می‌توانند ضامن اعتبار و مشروعیت قانونی و اخلاقی نظام سیاسی و قرارداد با جامعه باشند.

حال اگر به جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن برگردیم شورای نگهبان تا حدود زیادی می‌بایست این نقش اساسی را ایفا می‌کرد. اما همه شواهد نشان می‌دهند که این نهاد از همان اولین سال‌های حیات بتدریج خود به یک طرف دعوا و ابزاری در خدمت "مصلحت نظام" تبدیل شد. از نظر ساختاری گناه آغازین این دستگاه به رابطه آن با نهاد رهبری مربوط می‌شود. خاطرات هاشمی رفسنجانی از تنش‌های و مذاکرات انتخاباتی نکات جالبی را از جنس رابطه شورای نگهبان با نهاد رهبری آشکار می‌کند. دغدغه اصلی این دستگاه نه داورى، عدالت قانونی و صیانت از قانون که کنترل کامل بازی سیاسی است. تصویر منفی امروز شورای نگهبان در افکار عمومی و حتا در میان نخبگان حکومتی پی‌آمد بریدن شاخه‌ای است که خود بروی آن نشسته است: نهاد اصلی قانونمداری و اخلاق نهادی به نماد خودسری و قانون شکنی تبدیل شده و نقش ماشین مشروعیت‌زایی از ساختارهای رسمی و ساز و کارهایی مانند انتخابات را بازی می‌کند.

آخرین دست پخت شورای نگهبان نمونه جالبی از کارکرد این نهاد کلیدی است. هیچ کس نمی‌داند معیارهای این نهاد برای تأیید یا رد صلاحیت افراد کدامند؟ بر اساس چه معیاری برای مثال صلاحیت لاریجانی، همتی، جهانگیری، احمدی‌نژاد، صادقی و دیگران رد می‌شود و در برابر زاکانی، پورمحمدی، جلیلی، قالیباف، قاضی‌زاده و یا پزشکیان از صافی "احراز صلاحیت" می‌گذرند؟ پزشکیان در دو انتخابات پیشین ریاست جمهوری رد صلاحیت شده بود و در انتخابات چند هفته پیش مجلس هم پس از رد صلاحیت اولیه با پادرمیانی آقای خامنه‌ای توانست به بازی برگردد. تناقضات و ابهامات در تصمیمات شورای نگهبان تا آن اندازه‌اند که کمتر کسی می‌تواند ادعای وجود قاعده و قانون در کار بررسی نامزدها را جدی بگیرد.

این چیزی است که همه بازیگران داخل نظام می‌دانند اما به این بازی بی‌قاعده و غیرقانونی هم تن می‌دهند. رفسنجانی، روحانی، احمدی‌نژاد، جهانگیری، لاریجانی و بسیاری دیگر فقط زمانی فریاد قانون و شفافیت سر دادند که خودشان قربانی بازی غربالگری شدند. گویی بی‌عدالتی با رد صلاحیت آن‌ها آغاز شده است در حالی که رویکرد حذف مخالفان پیشینه 45 ساله دارد. بخش اصلی قربانیان غربالگری شورای نگهبان بجای برهم زدن این بازی تحقیرآمیز بی‌قاعده یا به گدایی احراز صلاحیت می‌روند و یا داورى را به خداوند خود واگذار می‌کنند. کسانی که با این بازی خو گرفته‌اند نیک می‌دانند شورای نگهبان فقط به کسی پاسخگوست که چنین قدرت نامحدودی را به او داده است.

ساختار آنچه که نهاد انتخابات و گردش قدرت نامیده می‌شود تابع مستقیم عملکرد بدون قاعده و غیرشفاف شورای نگهبان است. سرما و گرمای انتخابات هم دست آقایان است و هر بار باید همه منتظر بمانند تا ببینند شورای نگهبان چه آشی برای سیاست‌ورزی پخته است. پی‌آمد این نظم مردانه و خودکامه چه چیزی می‌تواند باشد جز عدم ثبات سیاسی، بی‌اعتمادی عمومی، توسعه نیافتگی سیاسی، ناممکن شدن سیاست‌ورزی به گونه متعارف و پایدار، فروپاشی اقتدار نمادین و قانونی نظام سیاسی و بی‌اعتباری بازیگران انتخابات تباه شده؟

شورای نگهبان و صحنه گردانان مهندسی انتخابات، در تکرار این تحقیر جمعی جامعه، نخبگان و شهروندان تنها نیستند. کسانی که این بازی بی‌قاعده را می‌پذیرند، تن به این خواری جمعی می‌دهند و هر بار "مومنانه" چشم به سهمی دوخته‌اند که برای آن‌ها در نظر گرفته شده است، چه بخواهند و چه نخواهند، به نوعی در بازتولید این نظم پدرسالارانه، خودکامه و غیر شفاف مشارکت می‌کنند.

در پاسخ به این نقد کسانی حتما خواهند گفت که میان آیده‌آل‌های دست‌نیافتنی و "روزنه‌ای" که گشوده می‌شود عقل به سراغ رنالی‌پلنیک می‌رود. سیاست میدان انتخاب و بده و بستان است. همانی که روزنه را گشوده ابزار بستن آن را هم دارد. بن‌بست ما تداوم خودکامگی و بی‌قانونی است. برای دفاع از اصل اساسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن همه شهروندان این کشور اما چه راهی جز دگرگون کردن قاعده بازی و شکل‌دادن به اخلاق جدید سیاسی وجود دارد؟